

مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی

روره اول:

۱۹۱۷-۱۹۲۳

شارل بتلهایم

معرفی کتاب

یادداشتی بر ترجمه فارسی:

ج - منصوروی

● مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی

۱۹۱۷-۱۹۲۳

ا ث - شارل بتلهایم

تاکنون فقط کتابهای انگشت شماری به فارسی منتشر شده اند، و تازه اکثر این آثار نیز یا اصولاً "ضد کمونیستی" هستند و یا با نگرشی کاملاً "یکجانبه" نوشته شده اند و آشکارا حقایق تاریخی را تحریف کرده اند. نمونه بارز تحلیل های با اصطلاح "مارکسیستی" که در دسترس خوانندگان فارسی زبان است، کتابهای تاریخی "آکادمیسین" های شوروی و یا کتاب معروف "تاریخ مختصر حزب کمونیست شوروی" است که جانبدار بودن آنها و رویه توجیه و تبلیغ گرایانه آنها برای اصحاب قدرت وقت (از زمام داران کنونی شوروی گرفته تا استالین) را جایگزین دیدنقد آگاهانه ماتریالیسم تاریخی کرده اند، برای کسانی که بید منابع دیگری جز این کتابها دسترسی داشته اند، کاملاً روشن است. بنابراین - این شاید بتوان گفت "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی" اولین کتابی است که در زبان فارسی مسایل تاریخ انقلاب روسیه را از جنبه های گوناگون و با

و سرمایه داری (و بطور کلی علیه نظام طبقاتی) مبارزه میکنند، اهمیت حیاتی و تعیین کننده دارد.

باید اذعان کنیم مسئله شوروی بهمان اندازه که مهم است، بیچیده نیز هست و ما در اینجا مدعی طرح همه مسایلی که باین مقوله مربوط میشوند نیستیم تا چه رسیده آنکه در پی پاسخ - گوئی قاطع و نهائی به این مسایل بر - آئیم. هدف این نوشته صرفاً "بررسی الزاماً" مختصر و محدود برخی از نقطه نظرهایی است که اخیراً "درباره تاریخ انقلاب روسیه، در کتاب "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی ۱۹۱۷-۱۹۲۳"، اثر "شارل بتلهایم" (که بتازگی بفارسی ترجمه شده) مطرح شده اند.

اهمیت کتاب "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی" بخصوص از آنجاست که در مورد تاریخ جنبش کمونیستی جهان به طور اعم - و تاریخ شوروی بطور اخص -

مسئله ماهیت طبقاتی دولت شوروی و سیر تکاملی فرماسیون اجتماعی که پس از انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) بر حدود یک ششم از خاک کره زمین مسلط شد، بیش از نیم قرن است که در مדר پروبلما - نیک ها و مباحث اصلی تئوریک جنبش کمونیستی بین المللی قرار دارد. اهمیت این مسئله فقط از جنبه تئوریک نیست: انقلاب اکتبر و رشد قدرت و نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی شوروی بدون شک یکی از مهمترین عواملی بوده که تاریخ قرن بیستم را بشدت تحت تاثیر گرفته و به آن جهت داده است. مبارزه طبقاتی و تحولات مختلف اجتماعی در سراسر جهان، تعادل قوای بین المللی و جنگهای محلی و جهانی، دهها سال است که بطور روز افزونی از حرکت های داخلی و خارجی پدید آمده ای که اتحاد شوروی نامیده میشود، تاثیر می پذیرند. شناخت ماهیت شوروی و اتخاذ موضع صحیح در قبال آن، امریست که بویژه برای همه نیروهائی که علیه سلطه امپریالیسم

دیدگاهی علمی تجزیه و تحلیل می‌کند و حتی اگر با همه نقطه نظرهای نویسنده آن موافق نباشیم، در هر حال نمیتوان منکر این واقعیت شد که نویسنده (شارل بتلهايم) در موضوع مورد بحث صاحب نظر و دارای مطالعات عمیق است و سعی کرده است، با برداشتی که از ماتریالیزم تاریخی دارد، مهمترین رویدادهای سالهای اولیه انقلاب را مورد بررسی انتقادی قرار دهد.

کتاب بتلهايم بخش اول یک دوره پنج جلدی است. در این بخش تغییرات و تحولات جامعه شوروی، یا آنطور که بتلهايم مینویسد "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی"، در فاصله سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳ مورد توجه قرار داده شده است.

بنظر میرسد چهارچوب اصلی دیدگاه بتلهايم در برخورد با تاریخ شوروی، در فرمولبندی فشرده‌ای که وی در بخشهای ارکاب ارائه میدهد، خلاصه میشود. در این رابطه بتلهايم چنین مینویسد:

نازمايکه طبقات اجتماعی وجود دارند، مبارزه طبقاتی‌ای که در جامعه در جریان است، بشکل یک مبارزه ایدئولوژیکی و سیاسی در حزب (کمونیست) منعکس میشود. همچنین، با اجبار، خط مشی پرولتری (خط مشی‌ای که برای خدمت به منافع پرولتاریا، عملاً مستعدترین مشی می‌باشد) در مقابل خط مشی بورژوایی قرار میگیرد. و خط مشی اخیر عبارت از خط مشی‌ایست که، در شرایط معینی، بهترین راه به منافع بورژوازی خدمت میکند. (مبارزه طبقاتی در ا.ش. ص ۵۱۲) (تاکید در متن).

این دیدگاه در اصل تجدیدی را مطرح نمیکند، چراکه در همه کلاسهای مارکسیزم (آثار مارکس، انگلس، لنین) از سوسیالیزم بمثابه دوران گذار به جامعه بی طبقه یاد شده که در آن هنوز طبقات - و ناگزیر مبارزه طبقاتی - موجود بوده و ادامه دارد. ولی بتلهايم به این تز فرمولبندی و مفهوم بخصوصی میدهد که عمدتاً از دیدگاه‌های مائوتسه

دور گرفته شده و صحنه مبارزه طبقاتی در دوران گذار را بطور کلی به داخل حزب پرولتری و بین حامین "مشی‌های کارگری و بورژوایی" تعمیم میدهد. مسئله مهمی که در رابطه با دیدگاه فوق مطرح میشود اینست که اگر انحرافات احتمالی از سوسیالیزم را در غلبه "مشی بورژوایی" بر "مشی پرولتری" بدانیم، پس ریشه انحرافات به تفوق بینش و ایدئولوژی بورژوایی مربوط میشود و نه به شرایط مادی و اجتماعی موجود. عبارت دیگر عا مل اصلی انحراف در عرصه ایدئولوژیک (ذهنی) جستجو میشود و نه در شرایط عینی. ظاهراً از چنین دیدگاهی است که بتلهايم مینویسد:

"... جریانات شوروی (انحراف از سوسیالیزم) نتیجه یک روندی بود که حزب بلشویک نتوانست آنرا بخوبی مهار کند و حتی هر روز آنرا بدتر از روز پیش مهار کرد. خود این موضوع هم بواسطه عدم درک چگونگی متحد ساختن نیروهای توده‌ای و، در هر لحظه، با قس آن خطی است که میان نیروهای اجتماعی حامی انقلاب پرولتری، نیروهایی که ضرورتاً با این انقلاب مخالفند و نیروهای سومی که امکان بیطرف ساختنشان موجود است، تمایز قایل شود." (مبارزه طبقاتی در ا.ش. ص ۵۰) (تاکید اضافه شده)

یعنی اگر حزب بلشویک "چگونگی متحد ساختن نیروهای توده‌ای" را "درک کرده بود، احتمالاً" میتوانست روند انحراف از سوسیالیزم را مهار کند. می‌بینیم که در اینجا به این که چرا حزب بلشویک نتوانست "مشی صحیح" را "درک کند" و چه عوامل اجتماعی باعث این "عدم درک" شدند، اشاره‌ای نمیشود.

با اینحال بتلهايم بگونه‌ای به سؤال فوق پاسخ میدهد. وی معتقد است بطور کلی در رابطه با توضیح چگونگی مناسبات بین طبقات مختلف اجتماعی، دوبینش در میان مارکسیستها وجود دارد: بینش اولی، در تحلیل نهایی، "رشد نیروهای مولده" را "موتور تاریخ" می‌بیند، در حالیکه بینش دوم "مبارزه طبقاتی" را نیروی محرکه تاریخ می‌میسند. محسوب میکند.

بنظر بتلهايم بینشی که به "تعیین کننده" بودن "رشد نیروهای مولده" معتقد است، دیدگاهی است "اکونومیستی" و نادرست (و در نهایت عبارتست از تبلیور ایدئولوژی بورژوایی در مارکسیزم)، ولی تز عمدی "مبارزه طبقاتی" بطور کلی صحت دارد و در آثار مارکس نیز مسئله الویت "مبارزه طبقاتی" بر "رشد نیروهای مولده" دیده میشود. بتلهايم میگوید، از نظر مارکس "موتور تاریخ مبارزه طبقاتی است و تا وقتی که طبقات وجود دارند روابط اجتماعی از طریق کشمکش طبقاتی دگرگون میشوند. آثار او (مارکس) همچنین نشان میدهند که مناسبات اجتماعی سوسیالیستی تنها میتواند از طریق مبارزه طبقاتی زاینده شوند. (در حالیکه) ... تز الویت نیروهای مولده از یکا ر کرفتن صحیح ماتریالیزم تاریخی جلوگیری میکند و منجر به فرمولبندیهای سیاسی غلط میشود." (مبارزه طبقاتی در ا.ش. ص ۲۵)

به اعتقاد بتلهايم، الویت دادن به تعیین کنندگی "رشد نیروهای مولده" از یک کرایش انحرافی ایدئولوژیک سرچشمه میگیرد که بر بین الملل دوم و سوم حاکم بود و سبب میشد رهبران احزاب کارگری اروپا (و حزب کمونیست شوروی) مسئله عمده و دشواری اصلی ساختمان سوسیالیزم در روسیه را در "کم رشدی نیروهای مولده" ببینند و در نتیجه راه حل مشکلات را نیز در رشد دادن هر چه سریعتر "نیروهای مولده" جستجو کنند. بتلهايم نشان میدهد چنین بینشی بطور مصادوم در نوشته‌های بعضی از بانفوذترین رهبران بلشویک (از جمله ترسکی و استالین) بچشم میخورد. (مبارزه طبقاتی در ا.ش. ص ۲۶، ۲۵، ۲۵)

اما از سوی دیگر، همانطور که بتلهايم نیز اذعان دارد، میتوان در بسیاری از آثار مارکس هم مفاهیمی یافت که کم و بیش مسئله "الویت نیروهای مولده" را مطرح میکنند. (مثلاً در نامه معروف مارکس به "ژوزف ویده مایو" - که لنین نیز آنرا در "دولت و انقلاب" آورده است - و یاد "سهمی در نقد اقتصادی" که مارکس در سال ۱۸۵۹

نوشت، همچنین در آثار انکلس، مثلا در "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت".

با اینحال بتلهایم معتقد است آنچه از مجموعه آثار مارکس استنباط میشود آنستکه وی به تعیین کنندگی "مبارزه طبقاتی" معتقد بوده است و نه به الویت "نیروهای مولده".

ولی مسئله اینجاست که آیا اصولا "جدا کردن دو مقوله" نیروهای مولده و "مبارزه طبقاتی" از یکدیگر و آنها را در نوعی تقابل مکانیکی قرار دادن، بیش از آنکه مطلبی را روشن کند، به ابهامات و سئوالات موجود نمی‌افزاید؟ عبارت دیگر مثلاً "در صورتیکه نظریه بتلهایم را مبنی بر اینکه "مبارزه طبقاتی" موتور تاریخ است" بپذیریم، آنوقت میتوان سؤال کرد چه عواملی حدود و ثغور و کیفیت و نتیجه مبارزات طبقاتی را تعیین میکنند؟ و یا اینکه آیا طبقات و مبارزه طبقاتی مقوله‌هایی قائم بالذات هستند و تکامل آنها از قانون - مندی و مکانیزم‌های درونی بخصوصی برخوردار است؟ و اگر چنین نیست، پس تاثیر آنچه که مارکس "نیروهای مولده" مینامد بر "مبارزه طبقاتی" تا چه حد است؟ آیا درست نیست که برای شروع ساختمان سوسیالیزم یک "حداقل رشد نیروهای مولده" (وجود و رشد نسبی طبقه کارگر و روابط سرمایه‌داری، سطح خصوصی ارزش تولید و بارآوری کار...) لازم است؟

در این رابطه همچنین باید توجه کنیم که منظور مارکس از "نیروهای مولده" صرفا انبوهی از وسایل مادی و تکنیک‌های تولید نیست بلکه اوصیحا گفته است که "طبقه انقلابی، خود بزرگترین نیروی تولیدی را تشکیل میدهد". (فقر فاسف، ترجمه فارسی، ص ۱۷۴). یعنی زمانیکه مارکس از رشد "نیروهای مولده" صحبت میکند در عین حال کمیت و کیفیت و ترکیب طبقاتی جامعه را هم مورد نظر دارد. بدین ترتیب اگر می‌پذیریم که آنها تنها نه فقط تولیدکننده ابزارهای مادی هستند، بلکه روابط اجتماعی (طبقاتی) را هم تولید میکنند، آنوقت قضیه "نیروهای

مولده" جامعه بشری، مفهوم بسیار گسترده‌ای می‌یابد که از آنچه بتلهایم دید "اکونومیستی" نسبت به تاریخ می‌نامد، فراتر رفته و بطرز جدایی‌ناپذیری با مقوله طبقات و مبارزه طبقاتی درهم می‌آمیزد.

البته آنچه که بتلهایم بدروستی تحت عنوان "اکونومیزم" محکوم میکند (یعنی توضیح همه پدیده‌های اجتماعی - منجمله مبارزه طبقاتی - بمشابه توابعی از میزان و مرحله رشد تکنولوژی و تکنیک‌های مادی تولید) در حقیقت بیش از آنکه نادرست و مکانیکی است، اصلا حتی اگر قبول کنیم چنین بینشی بر حزب بلشویک حاکم بوده است، باز هم منشاء اصلی انحرافات حزب در برده می‌ماند، چراکه بینش‌های انحرافی از شرایط مشخص اجتماعی سرچشمه میگیرند. و بنا بر این در رابطه با هرگونه انحراف اساسی در بینش حزب بلشویک، لازم است توضیح داده شود که: اولاً - چگونه چنین بینشی بوجود آمده و ریشه‌های اجتماعی آن کدامند. و ثانياً - چه عواملی اجازه دادند این بینش به رهبری حزب طبقه کارگر مسلط شود.

بتلهایم خود به "ریشه‌های اجتماعی" اکونومیزم اشاره کوتاهی کرده است و میگوید: بدون توضیح منشاء اجتماعی انحرافات سیاسی، ما به ورطه ایده‌الیزم و عمده دیدن نقش "ایده‌ها" بمشابه تعیین کننده حرکت‌های اجتماعی، سقوط میکنیم. بنظری دید "اکونومیستی" ابتدا در بین الملل دوم (در حزب سوسیال دموکرات آلمان) بوجود آمد و پایه‌های اجتماعی آن عبارت بودند از ادغام دستکای سیاسی و سندیکایی حزب در دولت سرمایه‌داری و جایگزین کردن مطالبات اقتصادی بجای مبارزه طبقاتی، از آنجا که موقعیت امپریالیستی آلمان - سه بورژوازی اجازه میداد برخی امتیازات مادی به اقشار باثباتی طبقه کارگر بدهد، رهبران حزب سوسیال دموکرات موفق شدند نظر کارگزاران سازشکارانه و فرمیستی را در حزب اشاعه دهند و بخش‌های مهمی از کارگران را از مبارزه طبقاتی کنسار بکشند. در روسیه پس از انقلاب اکتبر نیز بنظر بتلهایم، پایه مادی رشد

"اکونومیزم" آن اقشاری از "مدیران، کارمندان اقتصادی، کارمندان مالیه و غیره" بودند که بلشویکها ناگزیر برای اداره کشور به آنها روی آوردند و آنها را در حزب و دستکاهای اداری خود پذیرفتند. (مبارزه طبقاتی در ا.ش. ص ۳۵)

ولی اگر بلشویکها مجبور شدند بدین اقشار غیر پرولتری که حامل بینش بورژوازی بودند، روی آورند و این گروه را اخیر بزودی توانست دیدگاه‌های خود را به حزب تحمیل کند، پس میتوان نتیجه گرفت شرایط اجتماعی و تعادل قوای طبقاتی در روسیه پس از انقلاب بگونه‌ای بوده است که بارتولید روابط غیر سوسیالیستی در آن نسبتا به آسانی انجام گرفته و این امر یکبار دیگر همان قضیه "نیروهای مولده" را مطرح میکند (یعنی طبقه کارگر و حزب آن که باید روابط اجتماعی سوسیالیستی را تولید کنند)، عملا از نیروی کافی برای دفاع از برقراری این روابط برخوردار نبوده‌اند.

بدین ترتیب می‌بینیم که تفکیک "نیروهای مولده" و "روابط تولیدی" (طبقاتی) به آن صورتی که بتلهایم مطرح میکنند نه تنها مسئله باطل است بلکه "موتور تاریخ" (عنصر یا عناصری که بیشترین سهم در جهت‌دهی به تکامل تاریخی دارند) را حل نمیکند، بلکه در بعضی از موارد باعث میشود بتلهایم در عکس العمل خود نسبت به جبری گرایان اقتصادی (اکونومیزم) نوعی دیدولونتا ریستی ارائه دهد. مثلا میتوان بخشهایی از کتاب "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی" را سراغ گرفت که در آنها بتلهایم تا آنجا پیش میرود که اعلام میکند: "انقلاب چین اثبات کننده این موضوع است که لازم نیست (و در حقیقت خطرناک است) بخواهیم ابتدا پایه‌های مادی جامعه سوسیالیستی را بسازیم و دیگر کونوسی مناسبات اجتماعی را به بعد موکول کنیم، یعنی بعدا" به روابطی که متناسب با نیروهای مولده مهمترین دست یابیم". (مبارزه طبقاتی در ا.ش. ص ۴۲)

نظریه فوق اگر کلی نادرست

نماید، دست کم بدرستی فرمولبندی نشده، چراکه تمام آموزش ماتریالیسم تاریخی بامیکویدکه برای ایجاد دوبر - مراری سوسیالیسم - و با هر نوع نظام اجتماعی دیگری - دقیقاً لازم است ابتدائاً به های مادی " مناسبی بوجود آمده باشند تا ضمن تکامل خود رشد مناسب اجتماعی بخصوصی را ممکن سازند، یعنی برخلاف آنچه بتلهايم ميگويد، تصور اینکه بدون آمادگی شرایط مادی مساعد، میتوان مناسبات اجتماعی سوسیالیستی را برقرار نمود، غیر واقع بینانه است و میتواند عواقب بسیار خطرناکی داشته باشد.

بنظر میرسد که رایش خاص بتلهايم به الویت دادن به مسئله " مبارزه دو مئی " و آنچه که شاید بتوان برپه دادن به تعیین کنندگی مبارزه سیاسی درون حزب نامید، از قبول ترهای مائوسه دون - مینی بر اصطلاح " قرار دادن سیاست قبل از اقتصاد " - سرچشمه می - گیرد. در عین حال در کتاب بتلهايم موارد گوناگونی دیده میشود که وی در مقابل آنچه که " شکست سوسیالیسم در شوروی " مینامد، به " پیروزی ساختمان سوسیالیسم در چین " اشاره میکند و مثلاً مینوسد که در چین " مبارزه نوده های رهبری یک حزب مارکسیست - لنینیست اصل نایب کرده است که امکان حل مسایلی که در کونیهای سوسیالیستی مناسبات اجتماعی مطرح میسازند، وجود دارد. " (مبارزه طبقاتی در ا. ش. ص ۴۹) بنابراین هر چند بتلهايم در این کتاب در رابطه با تجربه انقلاب چین فقط برخی اشارات را مطرح میکند، این برخورد ها بگونه ای هستند که در آنها آن دقت نظر و روح انتقادی که در تحلیل از جامعه شوروی وجود دارد، کمتر چشم میخورند. حتی میتوان گفت در نوشته بتلهايم نسبت به حزب کمونیست چین و رهبری آن - در دوران حیات مائوسه دین - نوعی حالت تابید غیر انتقادی وجود دارد.

همواره بار در کردن تز " الویست نیروهای مولده "، بتلهايم دو تز دیگر

را که معمولاً در رابطه با مسایل ساختار سوسیالیسم در شوروی مطرح شده است، مردودی شمارد - اولین این تزها از این عقیده سرچشمه میگرد که " چون در شوروی دیگر مالکیت خصوصی برابر با تولید وجود ندارد، پس شوروی جامعه ای سوسیالیستی است. " بتلهايم نشان میدهد چگونه طیف وسیعی از رهبران بلشویک (از استالین گرفته تا ترسکی) بطرق گوناگون، و با نتیجه گیری های متضاد، استدلال فوق را مطرح میکنند (و با یاد اضافه کرد این " استدلال " امروزه نیز از طرف زمامداران شوروی و مدافعان آنها و تروتسکیست ها دائماً تکرار میشود). همانطور که بتلهايم توضیح میدهد " استدلال " فوق در حقیقت وضع انقلاب سوسیالیستی را به ذکر - کونی اشکال حقوقی مالکیت تقلیل می - دهد، در حالیکه مسئله اصلی عبارتست از ذکر کونی روابط اجتماعی و طبقاتی. یعنی از نظر تئوریک کاملاً ممکن است فرض کنیم که در شوروی طبقه یا قشری در کنترل تولید نقش تعیین کننده داشته باشد و سلطه طبقاتی خود را بر دیگر گروه های اجتماعی - منجمله طبقه کارگر - اعمال کند، بدون آنکه از آن به نظر حقوقی مالک ابزارهای تولید باشد (چرا که مسئله بر سر کنترل و اعمال قدرت است، نه بر سر شکل حقوقی بیان این سلطه).

دومین تزی که توسط بتلهايم رد میشود عبارتست از " لزوم بقای دولت در جامعه سوسیالیستی ". این تز که در دوران استالین فرموله شده، بدین ترتیب توجیه میشود که علیرغم از میان رفتن طبقات استعمارگر در شوروی (ادعایی که استالین در سال ۱۹۳۶ مطرح میکنند) وجود دولت همچنان لازم است تا از جامعه سوسیالیستی در برابر دشمنان خارجی و عوامل داخلی آنان دفاع کند (مبارزه طبقاتی در ا. ش. ص ۲۸). در مقابل این " استدلال "، بتلهايم میگوید برای مبارزه با دشمن خارجی اصولاً " احتیاجی به یک دستگاه عظیم سرکوب داخلی وجود ندارد، بخصوص زمانی که به شدت و دامنه وسیع این سرکوبهای داخلی توجیه کنیم و به اینکه چگونه دولت شوروی به پنهان مبارزه با اعمال امپریالیسم،

میلنر آنها نفر از اهالی کشور (و از جمله تقریباً " همگی رهبران قدیمی بلشویک) را مشمول تصفیه های خونین وزندانها و تبعیدهای وحشتناک کرد

بدین ترتیب بتلهايم پس از آنکه آنچه را بنظروى ریشه انحراف ایدئولوژیک در حزب بلشویک است مورد شناسایی قرار میدهد (اکنون میزیم و تحلی های گوناگون آن)، به تجزیه و تحلیل تاریخ شوروی در سالهای اولیه استقرار حکومت بلشویکی میپردازد و بیمن احاطه خود بر تاریخ انقلاب و نیز کمک دیدگاه انتقادی خوبی، مسایل و مضامین مختلف انقلاب، به برخورد ها طبقاتی و مبارزات ایدئولوژیک در داخل حزب کمونیست را، تا زمان مرگ لنین، دنبال می - کند. او نشان میدهد چگونه در روسیه وظایف انقلابیهای دموکراتیک و سوسیالیستی درهم ادغام شدند و بلشویکها توانستند با بسیج طبقه کارگر و با اتکاء به موج بزرگ انقلاب دهفانی قدرتی را بدست گیرند در چنین شرایطی، و به خصوص وقتی که انقلاب اروپا - که بلشویکها برای حفظ قدرت خود به کمک آن امید فراوان بسته بودند - صورت نمیگیرد، مسئله برقراری رژیم سوسیالیستی در ولتاریا در کشوری با اکثریت وسیع دهفانی بصورت مشکل اصلی ساختمان سوسیالیسم در شوروی درمی آید.

بلشویکها که در دوران جنگ داخلی به اقدامات فوق العاده ای در جهت تمرکز بخشیدن به قدرت اجرایی دولتی، محدود کردن آزادی احزاب و مطبوعات، مصادره محصول مزارع دهقانان، و برقراری انضباط شدید در محیط کار دست زده اند، بزودی با سختیهای بررکی مواجه میشوند در حالیکه پیروزی در جنگ داخلی، یکمک دهفانانی که علیه با رکشت زمینداران بزرگ مبارزه کرده - اند، تأمین شده است، سیاستهای " کمونیسم جنگی " باعث عکس العمل شدید بخش وسیعی از دهقانان میشود که حاضر نیستند قشار اقدامات فوق العاده دولت را برای گذار بیاواسطه به سوسیالیسم بپذیرند. " قیام کرنشانات نقطه اوج و انفجار ناراضیاتی دهقانان (و اقشاری از

کارگران) است که سبب میشود بلشویکها به ابتکار لنین، خطمی قبلی خود را بگیرد هندو ناچار به یک عقب نشینی سیاسی - اقتصادی - سیاسی دست بزنند. "سیاست نوین اقتصادی" (تیپ) به دهفانسان متوسط و مرده و عناصر خرده بورژوازی شهری امتیارات مادی مهمی میدهد تا اتحاد طبقه کارگر با خرده بورژوازی شهروروستا حفظ شود.

امانت میتواند سرمنشاء انحراف بالفوه دیگری از سوسیالیزم شود، چراکه بروی روابط سرمایه داری دامنه عمل کم و بیش گسترده ای میکشاید و سبب میشود کرایش های بورژوازی تا حد زیادی بدرون حزب بلشویک نیز رخنه کنند. با توجه به این شرایط است که لنین از خصلتهای اجتناب ناپذیر بورژوازی و خرده بورژوازی دولت شوروی صحبت میکند و میگوید این دولت را نمیتوان یک "دولت کارگری خالص" دانست. و همین حالت که لنین برای توصیف ماهیت دولست شوروی، مقوله "سرمایه داری دولتی" (زحمت دیکتاتوری پرولتاریا) را مطرح میسازد ("سرمایه داری دولتی" بمثابه مرحله ای که، در شرایط بخصوص شوروی برای گذار به سوسیالیزم اجتناب ناپذیر شده است)

در عین حال دولت شوروی با خطر جدی تازه ای مواجه شده است، خطری که لنین آنرا "انحراف بوروکراتیک" می نامد. "انحراف بوروکراتیک" مجموعه ای از روابطی است که بخش رهبری کننده کارمندان دولتی و حزب را در موضع نسبتا مستقلا قرار داده و سبب میشود دستگاه های اداری و اجرایی حزب و دولت اولاً هر چه بیشتر در یکدیگر ادغام شوند، و ثانياً استقلال و قدرت فوق العاده ای بدست آورند.

کرایش بوروکراتیک و قدرت گرفتن عناصر بوروکرات در حزب بلشویک مسئله ایست که تقریباً همه انتقادات مارکسیستی از تاریخ شوروی کم و بیش آنرا در رابطه با انحراف اروسوسیالیزم مطرح کرده اند. انتقاد کلاسیک از "بوروکراسی" در نوشته های ترسکی و پیروان وی تدوین شده است. ترسکیست ها "بوروکراسی" را یک قشر اجتماعیه

می شناسند که با تسلط بر طبقه کارگر و دولت شوروی موقعیت ممتاز و ویژه ای در جامعه بدست آورده و در راه دفاع از امتیازات و سلطه خود حزب و دولت را به انحراف می کشاند.

بنظر بتلهایم "بوروکراسی" در حقیقت نطفه "بورژوازی جدیدی" است که در داخل حزب و دستگاه های رهبری کننده آن بوجود آمده و بارش خود تبدیل به پایگاه مادی احیای سرمایه داری در شوروی میشود. بتلهایم ظاهراً با این ترتر تسکی موافق است که تسلط روز افزون جناح استالین بر حزب، بیانگر غلبه یک کرایش انحرافی و بوروکراتیک بود که لنین نیز در سالهای آخر حیات خود متوجه آن شد اما بیماری و مرگ زودرس به وی اجازه نداد تا طور که قصد داشت علیه این کرایش مبارزه کند. (در مورد برخورد های لنین با استالین بر سر مسئله انحصار تجارت خارجی و مسئله ملیتها، و توضیح لنین در "وصیت نامه" اش مبنی بر لزوم برکناری استالین از مقام دبیر کلی حزب، نگاه کنید به "مبارزه طبقاتی در ا. س."، قسمت ۴، فصل ۴: بخش ۴)

بالاخره اولین جلد کتاب بتلهایم با نتیجه گیری های زیر به پایان می رسد.

(تا سال ۱۹۲۳، یعنی زمانیکه لنین عملاً از رهبری حزب بلشویک بر کنار شده بود):

اولاً - فرماسیون اجتماعی حاکم بر شوروی بر پایه اقتصاد سوسیالیستی قرار نداشت (و بتلهایم در تائید این نظریه ارلنن نقل قولهای متعددی ذکر میکند - مثلاً در ص ۶۲۷)

ثانیا - یک کرایش انحرافی بر رهبری استالین میرفت تا بر حزب غلبه یابد (ولی بتلهایم دقیقاً روشن نمیکند که ماهیت این انحراف چه بود و فقط بطور کلی میگوید این کرایش پایگاهیهی برای رشد آتی نوعی "بورژوازی دولتی" بوده است.)

ثالثاً - شیوه مقابله با انحرافات فوق و راه پیشبرد روسیه در جهت

سوسیالیستی، بنظر بتلهایم، قبل از هر چیز در "دکرونی - مناسبات ایدئولوژیکی و سیاسی" حاکم بر حزب بود (مبارزه طبقاتی در ص ۶۳۹).

در اینجا یکبار دیگر این مسئله مطرح میشود که اگر بتلهایم می پذیرد که دلیل غلبه مشی انحرافی (یا "بورژوازی") بر حزب را باید در شرایط عینی جامعه شوروی جستجو کرد، پس از هم بگونه ای، و دست کم تا حدی، همان بر عدم آمادگی پایه های مادی لازم برای ساختمان سوسیالیزم - و یا به عبارت دیگر قضیه معروف "نیروهای مولده" - را قبول کرده است. و اگر وی عقیده دارد شرایط عینی و مادی برای ساختمان سوسیالیزم بطور کلی مهیا بوده اند، پس چگونه میتوان فقدان یک "خط مشی پرولتری" و غلبه "مشی بورژوازی" بر حزب را توضیح داد؟

در هر حال علیرغم اینکه بتلهایم به سؤال فوق - که در حقیقت محور اصلی مباحث مطروحه در کتاب است - پاسخ صریحی نمی دهد، ارزش کار تحقیقی و تئوریک وی در زمینه تحلیل انتقادی از تاریخ انقلاب شوروی همچنان باسیر جامی ماند. "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی" اثری است که برخی از مهمترین مسایل مربوط به اولین تلاش برای ساختمان سوسیالیزم را با موفقیت و بصورت همه جانبه مورد برخورد قرار میدهد. مسایلی که برای مطالعه و تحقیق در تاریخچه جنبش بین المللی کمونیستی دارای اهمیت حیاتی هستند.

نکته مهمی که در رابطه با چاپ فارسی "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی" لازم است مورد توجه قرار گیرد، ترجمه خوب و رسای "خسرو مردم دوست" است که در هرچ و مرج و شرایط آشفته ای که در حال حاضر بر ترجمه و انتشار متون مختلف مارکسیستی حاکم است، کاری درخور تقدیر ارائه میکند. 
